
توسعه روستایی همه جانبه

دکتر عبدالعلی لهسایی زاده

(دانشیار بخش جامعه شناسی دانشگاه شیراز)



مقاله حاضر با هدف بررسی توسعه روستایی همه جانبه به عنوان شکل کاملی از توسعه روستایی، ابتدا ویژگیهای این شیوه توسعه را تبیین می‌کند. سپس فقرزدایی روستایی، یا محور اصلی توسعه همه جانبه، تشریح می‌شود. در جهت فقرزدایی روستایی، مقاله بر این باور است که مشارکت روستاییان در فرایند توسعه مشارکتی، از ابزار اساسی این رهیافت است. ضمناً، سازمانهای ذیربط، اهرمهای پایه در توسعه همه جانبه در نظر گرفته شده‌اند. مقاله تأکید می‌کند که مشارکت مردمی و فعالیتهای سازمانهای ذیربط باید دائماً در جریان توسعه، ارزیابی شوند. برای این منظور، نحوه این ارزیابی ترسیم می‌شود. در پایان، مقاله رهیافتهای آموزشی خاص توسعه همه جانبه روستایی را پیشنهاد می‌کند.

۱ - مقدمه

تا کنون رهیافتهای گوناگونی برای توسعه روستایی در نظر گرفته شده است^(۱). تقریباً در تمام رهیافتهای ارائه شده، بیشتر یک یا چند جنبه خاص زندگی روستایی مورد توجه قرار گرفته است. عده‌ای بر جنبه‌های اقتصاد روستایی تأکید کرده‌اند و آن را محور اصلی دانسته‌اند و بقیه جنبه‌ها را یا کم‌رنگ نشان داده‌اند و یا اساساً به نظر نیاورده‌اند. بسیاری از آنان که اقتصاد روستایی را نیز محور قرار می‌دهند، به بررسی زیرمجموعه خاصی از این نظام (برای نمونه کشاورزی) پرداخته‌اند. در نتیجه، همیشه تصویر ناقصی از توسعه روستایی ارائه شده است.

هدف مقاله حاضر، بررسی توسعه روستایی از زاویه‌ای همه جانبه است. برای این منظور، ابتدا توسعه روستایی همه جانبه تشریح می‌شود سپس هدف اصلی توسعه روستایی همه جانبه که همانا فقرزدایی روستایی است، مورد بررسی قرار می‌گیرد. از آنجا که روستاییان به تنهایی قادر به اجرای همه ابعاد توسعه همه جانبه نیستند، لذا نقش و میزان مشارکت سازمانهای گوناگون در توسعه همه جانبه مورد شناسایی قرار می‌گیرد. از دیگر هدفهای این مقاله، ارزیابی مداوم برنامه‌های توسعه همه جانبه است. مقاله همچنین به دنبال این نکته است که این نوع جدید توسعه باید به روستاییان آموزش داده شود. بنابراین باید نحوه آموزش به روستاییان مشخص شود.

منظور از توسعه روستایی همه جانبه

توسعه روستایی همه جانبه، هم یک هدف و هم یک روش است، هدف آن ممکن است وسیع (توسعه چندبخشی یا توسعه منطقه‌ای) و یا محدود (توسعه گروه‌های مشخص) باشد. در هدف وسیع، منظور، توسعه همزمان و مرتبط بخشهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، ایدئولوژیکی، سیاسی، تکنولوژیکی و اکولوژیکی است. چون نظام روستایی از خرده نظامهای یاد شده تشکیل

شده است که به طور پویا به یکدیگر متصل و مرتبطند. بنابراین، در توسعه هر قسمت، باید توجه داشت که توسعه، بر قسمتهای دیگر آثار خود را خواهد گذاشت از این رو، هرگاه صحبت از توسعه همه جانبه می شود، باید در نظر داشت که تغییرات یکسویه در یک مجموعه ایجاد نشود، چراکه تغییرات ناخواسته‌ای در سایر قسمتها به وجود می آید. در این رابطه، باید دید که مسئله توسعه دقیقاً مربوط به چه زیرمجموعه‌هایی می شود، سپس کنش متقابل بین زیرمجموعه‌ها به چه شکلی است، یعنی چه مقدار تغییرات در یک زیرمجموعه باعث چه مقدار تغییرات در زیر مجموعه دیگر می شود. به دیگر سخن، می توان به لحاظ کمی اندازه گرفت که تا چه حد باید در یک زیرمجموعه، تغییر ایجاد کرد.

توسعه همه جانبه باهدف وسیع، تنها توسعه چند بخشی نیست، بلکه توسعه روستا در سطح خرد با دو سطح دیگر یعنی میانه و کلان رابطه دارد. طرفداران توسعه همه جانبه براین باورند که تمرکز بر روستا به عنوان واحد تحلیل توسعه نمی تواند راه حلی کامل برای توسعه روستا به ارمغان آورد، همان طور که شناخت روستا در سطح خود روستا (سطح خرد)، تصویر جامع و مانعی از روستا عرضه نمی کند. روستا به عنوان یک سیستم، خود در سیستمهای وسیعتری (سطوح کشور و بین الملل) دارای کارکرد است و متاثر از این دو سطح به فعالیتهای گوناگون مشغول است. از آنجا که شناخت کنش متقابل بین روستا و ساختار مملکت، پیش نیاز شناخت روستا در حال حاضر است، بنابراین بسیاری از تغییرات (یا به بیان دیگر، توسعه) باید با توجه به میزان و نوع برنامه‌های توسعه ملی باشد. از آنجا که بیش از نیمی از جمعیت کشورهای درحال توسعه در مناطق روستایی زندگی می کنند، می توانند به صورت مجموعه، تأثیرات زیادی بر ساختار ملی داشته باشند. در توسعه همه جانبه، روستا و روستایی نباید صرفاً دریافت کننده تغییرات باشند، بلکه باید بر هر نوع خط مشی توسعه که از سطح ملی بر آنها الغاء می شود، تأثیر بگذارند تا آنجا که تعیین کننده بخشی از خط مشی‌ها باشند.

امروزه روستاها در کشورهای در حال توسعه، مصرف کنندگان اصلی محصولات و ابزارهای ساخت خارجی هستند. بنابراین تغییرات در کمیت و کیفیت کالاهای ساخت خارج، و یا تغییرات در قیمت کالاهای خارجی مورد نیاز روستاییان و بالاخره تغییرات در خط مشی ورود کالاهای خارجی مورد استفاده روستاییان، بر چگونگی فعالیت روستاییان اثر خواهد گذاشت. در برابر، بسیاری از روستاهای کشورهای در حال توسعه، تولیدکنندگان مواد کشاورزی اصلی مورد نیاز کشورهای پیشرفته‌اند. به دیگر سخن، جامعه روستایی با ساختار بین الملل، حداقل در رابطه مبادله‌ای، در کنش متقابل است. ایجاد هرگونه برنامه توسعه روستایی بدون در نظر گرفتن این ارتباط، پژوهشگر را از شناخت صحیح و برنامه‌ریز روستایی را از ارائه راه حل مفید، باز می‌دارد.

در توسعه همه جانبه محدود، گروههای مشخصی در نظر گرفته می‌شوند که باید از همه لحاظ به ایجاد تغییر در آنها همت گماشت. همان طور که می‌دانیم، در هر روستا گروههای گوناگونی وجود دارند. برای نمونه یک دسته بندی براساس نظامهای بهره‌برداری مختلف به وجود آمده است^(۳). دسته بندی دیگر می‌تواند برپایه گروههای شغلی باشد. در هر روستا به علت وجود مشاغل نسبتاً متنوع، گروههای متفاوتی وجود دارد، گرچه تعداد آنها ممکن است محدود باشد. همچنین در هر روستا گروههای خویشاوندی نیز وجود دارد.

در توسعه همه جانبه، بسیاری از برنامه‌های توسعه، مخصوص عده‌ای خاص (منظور گروههای ویژه) باید صورت گیرد، لذا هیچ لزومی ندارد که همه برنامه‌های توسعه برای همه روستاییان باشد. برای نمونه اگر قرار باشد زمینهای کشاورزی در روستا واگذار شود، گروهی که مورد توجه و بررسی باید قرار گیرد، در اولویت اول، طبقات بی‌زمین و کارگران کشاورزی است. و یا اینکه اگر قرار باشد مسئله‌ای ترویجی به روستاییان آموزش داده شود، باید دید که چه گروه شغلی در ارتباط با آن مسئله قرار دارد. همچنین اگر قرار باشد مسئله فرهنگی خاصی در روستا

مطرح شود، باید دید که آن مسئله متوجه کدام گروه فرهنگی است و در این رابطه کدام گروه خویشاوندی باید بررسی شود.

به عنوان یک روش، توسعه همه جانبه روستایی سعی می‌کند فعالیت‌های مرتبط به یکدیگر را برای رسیدن کامل به هدف، با هم ادغام کند. در این رابطه چنین بحث شده است که تلاش در به کارگیری اجزا به طور جمعی و کنش متقابل، منفعت بیشتری نصیب روستاییان می‌کند. در این روش سعی می‌شود که برنامه‌ریزی و مراحل اجرا در یکدیگر ادغام شوند تا بدین وسیله به حداکثر توسعه دست یافت. به عنوان یک شیوه، توسعه همه جانبه بیشتر در اندیشه نقش هماهنگ کننده بین سازمانها و ارگانهای درگیر مسئله توسعه روستایی است.

در توسعه همه جانبه روستایی موفقیت یا موفق نبودن رهیافت توسعه همه جانبه، به عنوان هدف یا روش، در گرو مسایل متعددی است. اما در میان مسایل مختلف، چهار مسئله فقرزدایی روستایی، مشارکت روستاییان در توسعه، نقش سازمانها در توسعه و بالاخره ارزیابی برنامه‌های توسعه روستایی در پذیرش این رهیافت از طرف روستاییان و موفقیت آن به عنوان راه حل اساسی توسعه روستایی، مؤثرتر از بقیه است.

فقرزدایی روستایی به عنوان هدف توسعه همه جانبه

در بررسی مسئله فقر روستایی به چند نکته اساسی باید توجه کرد. یکی از مهمترین عوامل در ایجاد فقر روستایی، مسئله پایین بودن سطح بازدهی تولید است. بازدهی تولید با درآمد پایین یک دور (سیکل) را تشکیل می‌دهند که هر یک عامل تقویت کننده دیگری است. این امر فرایندی اقتصادی - اجتماعی است که کم درآمدان روستایی را از داشتن سطح عالی تولیدی محروم می‌کند و ناگزیر سطح پایین بازدهی، درآمدی را برای آنان به ارمغان نخواهد آورد. علت را باید در وسایل تولیدی که در اختیار روستایی است و یا باید باشد جستجو کرد. در بسیاری از

کشورهای در حال توسعه، درصد بالایی از روستاییان فاقد وسیله تولید (بویژه زمین که وسیله اصلی تولید کشاورزی است) هستند. افزون بر این، بسیاری از آنان که وسیله تولیدی دارند، آن را به میزان کافی و با کیفیت بالا، ندارند. پس ملاحظه می‌شود که نداشتن تملک یا کمبود وسایل تولید، از مهمترین عوامل ایجادکننده فقر روستایی است.

در روستاهایی که تکنولوژی جدید برده شده، به علت خصلت سرمایه بر بودن آن تکنولوژی، نیروی کار اقشار پایین روستاییان به کار گرفته نمی‌شود. این نیروی کار در سایر قسمت‌ها و بخشهای جامعه روستایی نیز به کار گرفته نمی‌شود چون همه بخشهای روستایی مبتلا به چنین مسئله‌ای هستند. در این حالت روستایی فقر خود را با حاشیه‌ای بودن مشاغل شهری، تعویض می‌کند.

اخیراً مسئله تکنولوژی به عنوان عاملی مؤثر در ایجاد و یا تشدید فقر روستایی مطرح شده است. تکنولوژیهای خاصی که برای روستایی و بخصوص کشاورزی، طراحی و به کار گرفته می‌شوند، جملگی به ضرر اقشار و طبقات پایین روستایی است، چرا که در «اقتصاد عقلایی» اصل بر این است که هزینه‌ها را دائماً کاهش دهند و همیشه یکی از موارد کاهش پذیر، نیروی کار است که در نتیجه متوجه اقشار بی‌زمین و کم درآمد روستایی می‌شود. به دیگر سخن، تکنولوژیهای نوین و پیشرفته، در مجموع به نفع روستاییان غنی و بویژه کشاورزانی که محصولات نقدی و تخصصی تولید می‌کنند، است. معمولاً از مکانیزاسیون به عنوان نمونه‌ای کلاسیک از این وضعیت نام می‌برند.

پروژه‌های عظیم توسعه روستایی نیز به گونه‌ای است که روستاییان فقیر بویژه کشاورزان خرده پا، بهره‌چندانی از آنها نمی‌برند و متأسفانه نهادها و مؤسسات دست‌اندرکار این پروژه‌ها، بیشتر جنبه‌های بازدهی در اندازه‌های کلان مؤسسات اقتصادی روستایی را در نظر قرار می‌دهند. برای نمونه، در سیستمهای آبیاری و مکانیزه گسترده، اغلب، واحدهای کشاورزی

بزرگ مورد توجه هستند و کمتر دیده می شود که کشاورزان کم زمین بهره ای مناسب از این سیستمها برده باشند.

در سطح بسیار وسیع، دو نوع تکنولوژی نوین در مناطق روستایی وجود دارد: ۱ - تکنولوژی تولید کشاورزی، ۲ - تکنولوژی صنایع روستایی. تکنولوژی کشاورزی شامل (الف) نهاده های با بازدهی بالا و (ب) مکانیزاسیون است. منظور از نهاده های با بازدهی بالا، انواع بذرها ی اصلاح شده، کودشیمیایی، علفکشها و حشره کشها است و مراد از مکانیزاسیون به کارگیری سیستم آبیاری نوین و به کارگیری انواع ماشین آلات کشاورزی و وسایل تکمیلی آنهاست. تکنولوژی نوین کشاورزی در دو بعد بر فقیران روستایی اثر می گذارد: ۱ - ظرفیت اقتباس کشاورزان، ۲ - آثار استخدامی کارگران کشاورزی. همچنین تکنولوژی نوین کشاورزی، در سه زمینه مشخص دیگر آثار خود را بر فقیران اعمال می کند: الف - تولید کشاورزی، ب - تولید از مزرعه، ج - مصرف. در زمینه تولید در مزرعه. در رابطه با کشاورزان خرده پا و روستایان فقیر، این کنش متقابل بر میزان اقتباس آنها اثر منفی دارد. در بعد استخدامی نیز در نهایت به ضرر کارگران کشاورزی و روستایان فقیری است که در بخش غیرکشاورزی هستند زیرا نه تنها باعث افزایش به کارگیری آنها نمی شود، بلکه به عکس، تدریجاً تعدادی از آنها را از گردونه اشتغال خارج می کند.

در زمینه تولید خارج از مزرعه، تکنولوژی نوین، یا جانشین تکنولوژی سنتی می شود و در این صورت واحد تولیدی جدید نیروی کار کمتری احتیاج دارد و همچنین توانایی اقتباس کردن روستایی را کاهش می دهد چون نمونه های کلیشه ای را باید تولید کند. یا اینکه، تکنولوژی سنتی را مجبور می کند که تغییراتی در چارچوب تولید خود ایجاد کند و در واقع تکنولوژی جدید را در فرایند تولیدی سنتی دخالت دهد که در این شکل، تکنولوژی سنتی به تدریج تحلیل می رود. در این نمونه، بازدهی تکنولوژی بر بازدهی نیروی کار چیره می شود و در نتیجه کاهش

در به کارگیری نیروی کار ملاحظه می شود که ضرر آن متوجه روستاییان از قشر پایین است. در شکل سوم، واحد اقتصادی روستایی به فعالیت خود ادامه می دهد، اما توانایی رقابت با محصولات ساخت بخش تکنولوژی نوین را نخواهد داشت زیرا کالای تولید شده بر بخش نوین به علت تولید انبوه، هزینه کمتری می برد، بنابراین، قیمت تمام شده آن، کمتر از قیمت کالاهای سنتی است.

در زمینه مصرف، تکنولوژی نوین کشاورزی، نوهی مصرف گرایی جدید در میان کشاورزان به وجود می آورد. برای نمونه در اثر به کارگیری تکنولوژی جدید، کشاورزان مجبور به خرید نهاده های جدید کشاورزی هستند. در اثر به کارگیری نهاده های کشاورزی جدید، کالاهای مصرفی غیر نهاده ای هم به دنبال آن خواهد آمد. اشاعه مصرف گرایی، بیشترین ضربه را به اقشار ضعیف روستایی وارد می آورد.

در رابطه با تکنولوژی صنایع روستایی، اصولاً تکنولوژی روستایی، تکنولوژی کاربر با بازدهی پایین است و تکنولوژی نوین صنایع روستایی، یک تکنولوژی سرمایه بر با بازدهی زیاد است. طبقات و اقشار بالایی روستایی هم توانایی خرید و به کارگیری تکنولوژی جدید را دارند و هم در اندیشه بهره گیری بیشتر از تولیدات خود هستند، و احتمال به کارگیری تکنولوژی جدید در آنها زیاد است. ورود تکنولوژی جدید در زمینه صنایع روستایی، اقشار و طبقات پایینی روستایی را تحت فشار قرار می دهد.

پس ملاحظه می شود که تکنولوژی جدید در مناطق روستایی در مجموع به نفع طبقات و اقشار پایینی روستایی، که معمولاً فقیران روستایی را تشکیل می دهند، نیست. در اینکه تکنولوژی جدید باعث افزایش بهره وری واحد اقتصادی می شود، شکی نیست، اما اگر این افزایش به گونه ای باشد که منفعتش شامل حال اقشار فقیر روستایی شود، آنگاه می توان ادعا کرد که به توسعه همه جانبه رسیده ایم. در برنامه های توسعه همه جانبه، توجه خاصی به طبقات پایین

اجتماعی می‌شود. برای این منظور، اقشار پایینی جامعه روستایی را در رابطه با تکنولوژی جدید، هم آموزش می‌دهند تا ظرفیت اقتباسی آنها افزایش یابد، و هم امکانات به کارگیری تکنولوژی جدید را برای آنها فراهم می‌کنند تا بدین وسیله، این نوع تکنولوژی به عامل فقرزدایی روستایی تبدیل شود. در این روش، اقشار فقیر روستایی شناسایی می‌شوند تا بتوان آنها را به طور مجزا مورد توجه قرار داد و برای نمونه سوسپیدی اگر قرار است به روستاییان داده شود، به آن طبقات و اقشاری که نیازمند هستند، داده شود و نه لزوماً به همه جمعیت یک روستا. تکنولوژی جدید زمانی می‌تواند عاملی در فقرزدایی روستایی باشد که به صورت تکنولوژی مناسب روستایی به روستا برده شود^(۳).

فقرزدایی روستایی در توسعه همه جانبه، محدود به افزایش بهره‌وری اقتصادی نیست. چون فقر فرهنگی در جامعه روستایی بیشتر متوجه طبقات پایینی اجتماعی است، توسعه همه جانبه، آموزشهای فرهنگی را برای طبقات پایینی در اولویت نخست قرار می‌دهد. بر روی آن دسته از عوامل فرهنگی که بازدارنده امر توسعه است و با شدت بیشتری بر روی تفکرات و گرایشهای اقشار پایینی نقش بسته است، کار بیشتری می‌شود تا از میزان بازدارنده بودن آنها کاسته شود. در مقابل، دسته‌ای عوامل فرهنگی که تقویت‌کننده توسعه هستند و به دو صورت پیدا و پنهان وجود دارند. عواملی که پیدا هستند، مورد تبلیغ قرار می‌گیرند تا کاربردهای بیشتر شود. عواملی که پنهان هستند و موافق توسعه‌اند، از متن فرهنگ بیرون کشیده می‌شوند و به مردم معرفی می‌شوند. پس در مجموع، توسعه همه جانبه به جنبه‌های فرهنگی توسعه اهمیت زیادی می‌دهد زیرا به کارگیرندگان این شیوه بر این باورند که توسعه بر پایه فرهنگ است.

مشارکت روستایی در توسعه

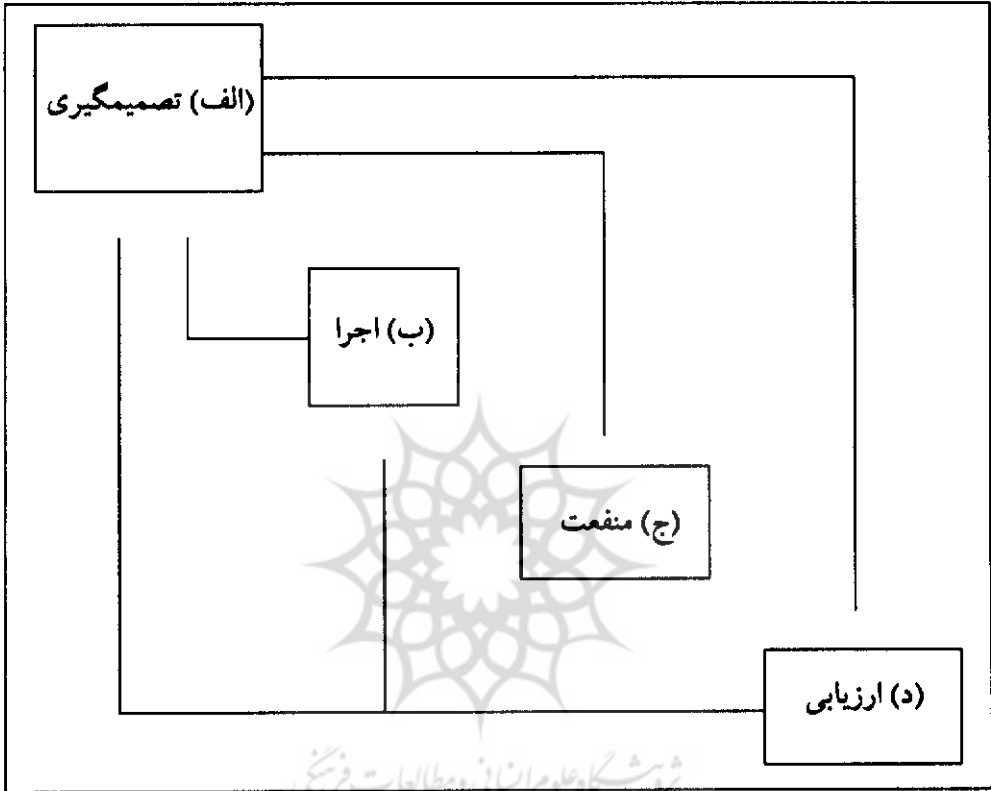
مفهوم مشارکت را از رهیافتهای متفاوتی می‌توان در نظر گرفت. در میان آنها، جنبه فلسفی

(مشارکت به عنوان رهیافتی برای توسعه) جنبه روانی (افزایش خود اتکایی و اعتماد به نفس)، وجه سیاسی (افزایش کنترل تغییرات اجتماعی) از بقیه جنبه‌ها با اهمیت تر است. در سالهای اخیر، توجه زیادی به مشارکت روستاییان در برنامه‌ها و پروژه‌های توسعه روستایی شده است. این رهیافت، مشارکت را به عنوان اصلیت‌ترین و مهمترین عامل توسعه طبقات و اقشار فقیر روستایی می‌داند نه به این دلیل که تعداد آنها زیاد است، بلکه به این دلیل که آنها همیشه از بیشتر برنامه‌های توسعه، بی‌بهره بوده‌اند و به دست فراموشی سپرده شده‌اند. در اغلب موارد، این بی‌اهمیتی، عمدی نبوده، بلکه ناشی از نبودن فرصتهای مشارکتی برای اقشار ضعیف روستایی است. به طور کلی، در رهیافت توسعه همه جانبه روستایی، مشارکت به عنوان وسیله گسترش و توزیع مجدد فرصتهای دخالت در امر تصمیمگیری و کمک به توسعه در جهت بهره‌وری هرچه بیشتر از فرایند توسعه، در نظر گرفته می‌شود.

اگر مشارکت در ارتباط با مسئله اعمال قدرت عده‌ای بر دیگران و کوششی برای توزیع مجدد کنترل بر منابع کمیاب به نفع افرادی که اساساً مورد کم توجهی قرار گرفته‌اند، باشد، پس در چارچوب برنامه‌های توسعه روستایی، شامل موارد زیر خواهد بود: (الف) تصمیمگیری / برنامه‌ریزی، (ب) اجراء، (ج) سهمیم بودن در منفعت، (د) پی‌گیری و ارزیابی کنش متقابل بین این چهار جنبه از مشارکت، در نمودار ۱ به نمایش گذاشته شده است.

در رهیافت توسعه همه جانبه، مشارکت روستایی در کلیه مراحل توسعه به صورت مؤثر است. در جنبه تصمیمگیری یا برنامه‌ریزی، تعیین موضوعات، هدفها، فعالیتها، تحرک و تخصیص منابع و ساختار مدیریت مشارکت، همه با روستاییان است. نتیجه مشارکت عامه در تصمیمگیری، کاهش تمرکزگرایی، افزایش همکاری در سطوح خرد و محلی، و برپاداری مکانیسمهای برنامه‌ریزی در سطح ملی است. چنین مشارکتی در تصمیمگیری، واقع‌گرایانه‌تر است، زیرا اولویت بندی در تعیین موضوعات توسعه، با خود روستاییان است و از خودیگانگی

نمودار ۱:۴ جنبه از مشارکت در توسعه همه جانبه روستایی



منبع: Uphoff, et al., 1979.

نسبت به امر توسعه به وجود نمی آید.

اجرای یکی از اجزای اصلی مشارکت است. در زمینه اجرا، به شکل ۳ می توان مشارکت کرد. شکل نخست، مشارکت در عملیات است. حتی زمانی که روستاییان در تصمیمگیری شرکت می کنند، لزوماً مشارکت در عملیات خود به خود صورت نمی گیرد. ممکن است فرایند اجرا، بسیار پیچیده و تکنیکی باشد یا مهیا کردن شرایط مشارکت، با مشکل روبه رو شود. در این

مرحله، مؤسسات ذیربط، در توسعه روستایی و اقشار بالایی روستایی ممکن است به دلیل منافی که در توسعه دارند، در جریان اجرا، کارشکنی کنند.

شکل دوم، مشارکت در مدیریت است. از آنجا که مدیریت پروژه را همه روستاییان با هم نمی‌توانند انجام دهند، روستاییان باید تعدادی از میان خود که سابقه مدیریت و رهبری در کارهای قبلی را داشته‌اند، انتخاب کنند. نقش این نمایندگان در پیشبرد کار بسیار مؤثر است.

شکل سوم، مشارکت در آگاهی دادن است. روستاییان باید جریان‌ات پروژه را مرتباً معرفی کنند زیرا با معرفی هرچه بیشتر، آگاهی بیشتری در مورد پروژه به وجود می‌آید و نتیجه مستقیم آن برانگیخته شدن در مشارکت هرچه بیشتر است. ضمناً از این طریق، کنترل بر توسعه روستایی توسط روستاییان کم درآمد بیشتر می‌شود.

توزیع نسبتاً برابر منافع، مستلزم مشارکت همه جانبه اعضا در تصمیمگیری، برنامه‌ریزی و اجرا است. در این رابطه، کنش متقابلی بین توزیع منفعت و انگیزه مشارکت بیشتر وجود دارد. به دیگر سخن، اگر روستاییان بدانند که سهم بیشتری از منفعت ناشی از توسعه دارند، به طور مؤثرتری در تصمیمگیری و اجرا، مشارکت می‌کنند. در مشارکت همه جانبه تأکید بر این است که تا حد امکان منفعت ناشی از پروژه‌های عمرانی برای عموم روستاییان باشد مگر اینکه گروه خاصی در ارتباط با پروژه خاصی مطرح باشد.

در نهایت، در فرایند مشارکت همه جانبه روستایی، بخشی از وظیفه اعضا در مشارکت، مربوط به ارزیابی نحوه مشارکت است. ارزیابی مشارکت، کارایی تصمیمگیری و اجرا را افزایش می‌دهد. ارزیابی مشارکت عامه، فرصتهای مشارکتی بیشتری برای اعضای بیشتری به وجود می‌آورد.

مشارکت روستایی از لحاظ روانی در امر توسعه اثر دارد. در این رهیافت، باور متخصصان بر این است که هرچه میزان مشارکت روستایی در فرایند توسعه بیشتر باشد، خوداتکایی

روستایی افزایش می‌یابد و روستایی احساس می‌کند که نیازی به مؤسسات بیرونی برای توسعه ندارد. از سوی دیگر، مشارکت مؤثر همیشه میزان اعتماد به نفس را افزایش می‌دهد.

جنبه دیگر مشارکت، افزایش کنترل بر تغییرات اجتماعی است. اگر روستایی مشارکت مؤثر نداشته باشد، در واقع نسبت به تغییرات اجتماعی بی‌تفاوت می‌ماند. توسعه اجتماعی، بخشی از تغییرات و تحولات اجتماعی است. به دیگر سخن، با مشارکت در فرایند توسعه، تغییر اجتماعی به حال خود رها نمی‌ماند، بلکه تغییرات در راستای کنترل و با برنامه به وجود می‌آید. تغییر اجتماعی به وسیله افراد یک جامعه صورت می‌گیرد. اگر روستایی (و بخصوص اقشار ضعیف روستایی) در جریان توسعه مشارکت نکنند، گروه‌های خاصی کنترل جریان توسعه را به دست می‌گیرند و حاصل آن چنین خواهد شد که هدفهای توسعه منطبق بر خواسته‌های آن گروه خاص باشد و دیگر جنبه همه جانبه نخواهد داشت.

مشارکت باید کاملاً داوطلبانه باشد. مشارکتهای اجباری به هیچ وجه منفعت ساز نخواهد بود. در مشارکتهای اجباری، اغلب کارشکنی وجود دارد. هرگاه روستایی به میل و از روی آگاهی خود در توسعه مشارکت نکند، احساس می‌کند که امری بر او تحمیل شده است. در مشارکت تحمیلی، احساس از خودبیگانگی نسبت به توسعه، به روستایی دست می‌دهد. به وجود آمدن چنین احساسی، باعث تأثیر منفی مشارکت بر حاصل و نتیجه توسعه می‌شود.

نقش سازمانها در توسعه همه جانبه

تاکنون بیشتر تأکید بر روی نقش سازمانهای خصوصی و دولتی در فرایند توسعه شده است. اخیراً به سازمانهای محلی در چارچوب توسعه همه جانبه اهمیت خاصی داده شده است. در نمودار ۲، وضعیت سه رهیافت سازمانی در ارتباط با توسعه روستایی با یکدیگر مقایسه شده

نمودار ۲: رهیافتهای سازمانی در توسعه روستایی

شرح	دولتی	خصوصی	محلی
مکانیسمها	بوروکراتیک / قانونی	قیمتها در بازار	تحرک داوطلبانه
تصمیمگیری	متخصصان	فردی	گروهی
معیارها	حرفه‌ای	حداکثر سود	هدفهای اعضا
ضمانت اجرایی	اقتدار دولتی	زبان مالی	فشارهای اجتماعی و مقررات گروهی
شیوه عمل	از بالا به پایین	جزءنگری	از پایین به بالا

منبع: United Nations, 1989.

به کارگیری یکی از این رهیافتهای به تنهایی نمی‌تواند باعث موفقیت توسعه روستایی شود. در حقیقت، رهیافت جامع باید شامل سازمانهای محلی قومی، مشارکت مؤثر سازمانهای دولتی و جلب توجه و برانگیختن مؤسسات خصوصی باشد. در عمل، سازمانهای محلی سه کارکرد اساسی را می‌توانند در روستاها به عهده بگیرند. اول اینکه، آنها می‌توانند خدمات عمومی را از طریق ارائه اطلاعات در مورد نیازهای محلی، تعیین اولویتها، نشان دادن تواناییها و واکنش نسبت به آثار فعالیتهای دولتی، تسهیل کنند. دوم آنکه، می‌توانند کمکهای دوطرفه را از طریق کنشهای جمعی، ترویج کنند. بالاخره، سازمانهای محلی می‌توانند به افراد محلی قدرت بخشند و به آنها این توانایی را بدهند تا منابع مورد نیازشان را که در کنترل دولت یا هر سازمان دیگری است، تأمین کنند.

در نوشته‌های مربوط به توسعه روستایی مکرراً آمده است که، اگر مستمندان روستایی

بتوانند به طور مناسبی خود را سازماندهی کنند، می‌توانند از طریق مشارکت مؤثر، نیازهای خود را برآورند. بنابراین، سازمان وسیله‌ای است برای مشارکت. اما، تجربه نشان داده است که سازمانهای روستایی فی‌نفسه نمی‌توانند برآورنده نیازهای مستمندان روستایی باشند زیرا اغلب، نخبگان روستایی و کشاورزان فنی بر مدیریت سازمانهای روستایی سایه می‌افکنند و در نتیجه، منابع کمیاب را به خود اختصاص می‌دهند. به همین دلیل است که بسیاری از پژوهشگران توسعه روستایی براین باورند که مشارکت فرایندی است که از طریق آن مستمندان روستایی می‌توانند سازمانهای مخصوص به خود را تشکیل دهند و از بلندگروی این سازمانها، توسعه‌ای برای خود دست و پا کنند.

تلاش برای سازماندهی گروههای موردنظر به دو شیوه متفاوت صورت می‌گیرد. راه نخست، پندگرفتن از گذشته است که باعث شده که سازمانهایی از نوع «اصلاح» وضعیت مستمندان روستایی در چارچوب ساختار سیاسی - اجتماعی موجود، به وجود آورند. راه دوم، بدون داشتن الگویی از قبل، سعی شده است تا سازمانهایی براساس ابتکارات خود روستاییان به وجود آید. تا کنون رهیافت نخست بیشتر رایج بوده و اغلب از دولتها خواسته شده است تا سازمانهای خودگردانی برای روستاییان برپا کنند تا از آن طریق در تصمیمگیریهای دموکراتیک مشارکت کنند. فرضهای زیر نشان می‌دهد که تاکنون روستاییان مشارکت کرده‌اند و منفعت هم برده‌اند، اما نه روستاییان فقیر. برای مقابله با این وضعیت، دوگرایش در توسعه سازمانی وجود داشته است: نخست، خودمختاری سازمانی، دوم، قدرت خنثی سازی.

خودمختاری سازمانی زمانی به دست می‌آید که سازمان بتواند بدون کنترل از خارج، خود را کنترل کند و زمانی به شکل واقعی به وجود می‌آید که روستاییان فقیر بتوانند به طور مستقل اقدام به تاسیس سازمانهای توسعه روستایی کنند. سازمانی که بتواند با مؤسسات دولتی و سایر سازمانهای ذریع کنش متقابل داشته باشد و نه تحت سلطه آنها باشد. این استقلال

قدرت خنثی سازی به مستمندان روستایی می‌بخشد که به لحاظ روانشناختی خوداتکایی جمعی به وجود می‌آید و از نظر اقتصادی و اجتماعی قدرت کافی به آنها می‌دهد تا از پس انواع سلطه‌ها برآیند.

از لحاظ کارکرد سازمانهای مخصوص گروههای موردنظر، دو شکل قدرت خنثی سازی تشخیص داده می‌شود: الف - اجباری کردن وضعیت چانه زدن در بازار از طریق خرید و فروش جمعی، که می‌توان آن را «قدرت چانه زدن» نامید، ب - افزایش کنترل بر خط مشی‌های سازمانهای ذیربطی که در توسعه، منابع تولیدی و خدماتی را توزیع می‌کنند. این عمل را «قدرت ادعا کردن» می‌توان نامید.

آنچه لازم است، تلاشی مستمر برای مشارکت روستاییان فقیر در تشکیل سازمانهای محلی است و هدف اصلی این سازمانها باید به وجود آوردن «قدرت خنثی سازی» باشد. برای این منظور باید نخست گروههای روستایی فقیر مشخص شود، دوم آنکه، آموزشهای غیررسمی برای افزایش سطح گاهی گروههای فقیر، عرضه شود، و بالاخره، کمکهایی از خارج از روستا برای این گروهها در نظر گرفته شود تا قدرت اولیه به آنها بخشیده شود. چنین خط مشی توسعه، تنها از طریق مشارکت فعال مستمندان روستایی در سازمانهای محلی، امکانپذیر خواهد بود.

ارزیابی برنامه‌های توسعه روستایی

یکی از عوامل اصلی در اجرای برنامه‌های توسعه روستایی همه جانبه، ارزیابی برنامه‌های عرضه شده به جامعه روستایی است. این مکانیسم، ابزار اجرایی بسیار مهمی برای مجریان و مدیران این برنامه‌هاست زیرا نه تنها میزان پیشرفت برنامه‌ها را اندازه‌گیری می‌کند، بلکه آثار این گونه برنامه‌ها را بر گروههای مختلف بویژه مستمندان روستایی، مشخص می‌کند. ارزیابی باید برپایه اندازه‌گیری، تحلیل و قضاوت کارهای انجام شده باشد تا بدین وسیله مشخص شود که چه

مقدار از هدفهای طرحهای توسعه به دست آمده است. بنابراین، ارزیابی باید فرایندی دائمی باشد.

ارزیابی فرایندی است که هم می‌تواند به صورت مستمر و هم دوره‌ای فعالیتها را کنترل کند تا این اطمینان حاصل شود که چه اندازه نهاده‌ها، برنامه کار، و نتایج حاصل در جهت برنامه طراحی شده است. هدف ارزیابی، دست یازیدن به بازتاب نظرات مشارکت کنندگان در مورد برنامه‌های توسعه است. این عمل باعث می‌شود تا دست اندرکاران توسعه بتوانند نکات ضعف پروژه‌های توسعه را اصلاح کنند. یکی از راههای اساسی در ارزیابی پروژه‌های توسعه، تحلیل هزینه‌ها و منفعتهای اجتماعی است که هر برنامه توسعه می‌تواند دربر داشته باشد. اخیراً اهمیت آثار اجتماعی بر آثار اقتصادی افزوده شده است. برای اینکه آثار اجتماعی اندازه‌گیری شود، بهترین شیوه این است که از خود مشارکت کنندگان خواسته شود تا یک ارزیابی از برنامه توسعه عرضه کنند و سپس به قضاوت در مورد آن بنشینند.

اما، ارزیابی اساسی، به صورت یک فرایند دائمی، از ابتدا تا انتهای برنامه توسعه و حتی بعد از خاتمه پروژه‌ها، باید در نظر گرفته شود. برای این منظور، چند نکته باید رعایت و پی‌گیری شود: الف - چه چیزی باید پی‌گیری و ارزیابی شود؟ به عبارت دیگر، انتخاب شاخصهایی که باید مورد ارزیابی قرار گیرند.

ب - چگونه پروژه باید ارزیابی شود؟ به دیگر سخن، تعیین شیوه‌ها و ابزاری که در ارزیابی باید به کار گرفته شوند.

ج - چه کسانی باید ارزیابی را انجام دهند؟ به کلامی دیگر، تعیین افرادی که با برنامه‌ریزی خاص در زمانهای تعیین شده، ارزیابی را صورت دهند.

د - چگونگی تحلیل اطلاعات به دست آمده و نحوه تفسیر آنها. به بیان دیگر، آنچه از گردآوریه‌های اولیه به دست می‌آید، باید به صورت علمی و مؤثر، تجزیه و تحلیل شوند.

ارزیابی‌ها باید به سه شکل اجرا شوند. قسمتی از ارزیابیها در جریان عمل قسمتی دیگر از ارزیابیهای به صورت ادواری و بالاخره، قسمتی دیگر باید پس از اتمام پروژه‌ها صورت گیرد. ارزیابی در جریان عمل، به پروژه قدرت فزاینده می‌بخشد. ارزیابیهای ادواری از ضررها و هزینه‌های اضافی جلوگیری می‌کند. ارزیابیهای اختتامی، از اتلاف انرژی در برنامه‌های توسعه آینده جلوگیری می‌کند و از سوی دیگر راهنمای پروژه‌های آینده خواهد بود. این سه پیوه ارزیابی زمانی مؤثر خواهند بود که با مشارکت مؤثر مردم روستایی صورت بگیرد. البته در این رهیافت، مشارکت متخصصان امر توسعه به صورت هادی است و در نهایت جمع‌بندی نهایی با آنهاست.

در ارزیابی پروژه‌های توسعه همه جانبه، دو جنبه کمی و کیفی باید در نظر گرفته شود. به لحاظ کمی و کیفی، شاخصهای متفاوتی برای ارزیابی به کار گرفته می‌شود. البته باید در نظر داشت که شاخصها از پروژه‌ای به پروژه دیگر متفاوت خواهد بود. اما، در مجموع به لحاظ کمی می‌توان تغییراتی در میزان نهاده‌ها، دستیابی به بازار، اشتغال، درآمد، پس انداز، سرمایه‌گذاری و... را اندازه‌گیری کرد. از لحاظ کیفی باید میزان مشارکت افراد در سازمانهای محلی، نحوه تصمیمگیری، آگاهی افراد از امر توسعه و... را سنجید.

تجربیات نشان داده است که مستمندان بتدریج در ارزیابی برنامه‌های توسعه شرکت خواهند کرد. اطلاعات بسیار ساده‌ای باید از آنها انتظار داشت زیرا هدف اصلی از مشارکت آنها در ارزیابی این است که بیگانگی و انفعالی بودن آنها، نسبت به پروژه‌های توسعه از بین برود. ضمناً هدف عالیتر این است که مؤسسه‌های دست اندرکار توسعه به میزان مؤثر بودن مشارکت کنندگان در امر توسعه ایمان بیاورند. اگر مشارکت کنندگان در امر توسعه، به مؤسسات دست اندرکار اعتماد کنند، و در مقابل، مؤسسات توسعه، مشارکت کنندگان را علاقمند نسبت به امر توسعه به بینند، توسعه همه جانبه با درجه اطمینان بیشتری پیش خواهد رفت.

آموزش برای توسعه همه جانبه

گرچه سابقه مشارکت روستاییان در امر توسعه بسیار زیاد و طولانی است، اما در فرایند توسعه همه جانبه جدید، نیاز به آماده سازی روستاییان به مشارکت مؤثر است. منظور از آماده سازی روستاییان، آموزش دادن آنها در امر توسعه است. و منظور از آموزش دادن، به هیچ وجه آموزش متعارف نیست زیرا آموزشهای متعارف نه تنها روستاییان را به ماندن در روستا و مشارکت در امر توسعه و انداخته است، بلکه به عکس، در بسیاری موارد عامل سرخوردگی آنها از توسعه و مهاجرت آنها از روستا شده است. پس در این جا منظور نوعی خاص از آموزش است.

جامعه روستایی ویژگیهای خود را دارد. از طرف دیگر، آموزشهای متعارف تا کنون گرایشهای شهری داشته و کلاً در شهرها و برای شهریان طراحی شده اند. در کشورهای در حال توسعه، معمولاً برای روستاها، از نظامهای آموزشی غربی الگو گرفته شده است که این خود بر مشکلات توسعه روستایی افزوده است، زیرا الگوهای آموزشی روستایی غربی با توجه به شرایط منابع و تکنولوژیهای مورد نیاز جوامع روستایی غربی است.

در جوامع روستایی کشورهای در حال توسعه، باید اولاً نظام آموزشی روستایی شود. به دیگر سخن، باید براساس ارزشها، هدفها و امکانات جوامع روستایی، آموزشی متناسب با جامعه روستایی به وجود آید^(۳). در این راستا باید پس از تعیین قسمتهای مختلف جامعه روستایی، آموزشهای متناسب با فعالیتهای هر بخش، بر پایه تاریخچه آن بخش و انتظاراتی که از آن بخش می رود، ایجاد شود. به همین منظور، بسیاری از روستاییان می توانند به عنوان آموزگاران در رشته های خاص به کار گرفته شوند.

روستایی کردن آموزش به آن معنی نیست که آموزش روستایی از نظام کلی آموزشی جامعه بیگانه باشد. روستاییان باید آموزشهای عمومی را هم فراگیرند تا بدین وسیله بتوانند با جوامع شهری کنش متقابل سازنده داشته باشند. در این رابطه، غیر از آموزشهای پایه (برای مثال،

خواندن، نوشتن، ریاضیات، ...)، روستایی باید با علومی که ارتباط مستقیم به زندگی روستایی دارد (علوم کشاورزی، صنایع روستایی، ...) آشنا شود. البته این علوم باید در سطح زندگی روستایی طراحی شده باشند. به دیگر سخن، روستایی شدن آموزش باعث جدایی روستایی از علوم جدید نشود زیرا در آن حالت، روستایی از پذیرش آموزشهای روستایی امتناع می‌ورزد. در واقع باید بین آموزشهای روستایی و آموزشهای تخصصی نوین برای جامعه روستایی، پل زد. ضمناً به نخبگان روستایی باید فرصت داده شود تا به ادامه تحصیل حتی در خارج از جامعه روستایی بپردازند.

آموزش روستایی باید برای همگان باشد. آموزشهای روستایی که عده‌ای خاص یا گروهی خاص را دربر می‌گیرد، نمی‌تواند برانگیزنده روستاییان برای مشارکت در امر توسعه باشند. آموزشهای عمومی باید فراگیر باشد، اما آموزشهای تخصصی باید برای گروههایی باشد که درگیر حرفه‌ای خاص هستند. آموزشهای خاص هم باید برای همگان باشد زیرا هدف فقط تحرک افقی نیست بلکه تحرک عمودی در نظر است. به دیگر سخن اگر افرادی تمایل دارند که حرفه‌ای جدید را بیاموزند، باید به آنها اجازه داده شود شانس خود را بیازمایند. آموزشهای روستایی باید به دو صورت عرضه شود: آموزشهای دائمی، و آموزشهای مقطعی.

به روستاییان باید فرصتهای برابر آموزشی داده شود. فرصتهای نابرابر آموزشی، نابرابری اجتماعی در جوامع روستایی را تشدید می‌کند. اگر قرار است توسعه همه جانبه در روستاها به وجود آید، باید همگان پیش نیازهای فراگیری و مشارکت در امر توسعه را به دست آورند و این امر از طریق آموزشهای برابر به دست می‌آید. البته باید در نظر داشت که منظور از آموزشهای برابر، آموزشهای یکسان برای افراد در همه سنین نیست. بدون شک، آموزش جوانان با بزرگسالان روستایی متفاوت است. به دیگر سخن، همان گونه که نوجوانان و جوانان فرصت تحصیل باید داشته باشند، بزرگسالان نیز باید از لحاظ آموزشی مورد توجه قرار گیرند،

چرا که عمدتاً بزرگسالان روستایی هستند که هسته اصلی نیروی کار روستایی را تشکیل می‌دهند.

باید به روستاییان آموزش داد که در جریان توسعه همه جانبه، هرکس به اندازه توان و مهارتش، گوشه‌ای از امر توسعه روستایی را گرفته و به طور مؤثری در پیشبرد هدفهای توسعه بکوشد. به دیگر سخن، باید به روستاییان آموزش داد که تا چه اندازه و در چه زمینه‌ای از توسعه، می‌توانند داوطلبانه مشارکت کنند. آموزش باید به صورت چندگرایشی باشد تا روستایی بتواند انتخابگر گرایشی خاص شود. در آموزشهای چندگرایشی، روستایی نسبت به امر توسعه از خود بیگانه و یک بعدی نمی‌ماند، بلکه دانش عمومی به اضافه مجموعه‌ای از دانشهای تخصصی را در پیش رو دارد و با توجه به توانایی خود، حق انتخاب آموزشهای مختلف را خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

توسعه روستایی همه جانبه یعنی توسعه چند بعدی باید برای همگان، دائمی، تمام بخشی، سه سطحی (سطح خرد، میانه و کلان) و با روشی خاص باشد. در این رهیافت توسعه، هدف نهایی فقرزدایی روستایی و در مجموع بالا رفتن سطح زندگی روستاییان، به عنوان کل، مطرح است. فقرزدایی روستایی، تنها در جنبه‌های اقتصادی در نظر نیست، زیرا روستاییان از دیگر جنبه‌های فقر (فقر فرهنگی و...) رنج می‌برند. توسعه همه جانبه، هنایتی خاص به جنبه‌های غیراقتصادی روستایی نیز دارد.

برای دست یازیدن به توسعه همه جانبه، مشارکت روستاییان از همه چیز مؤثرتر و تعیین کننده تر است. بدون مشارکت فعال روستاییان، نمی‌توان به «توسعه درون خواه» رسید. «توسعه برون خواه» نیز با شکست رو به رو می‌شود چرا که منطبق با خواست افراد بومی نیست و در نتیجه نمی‌تواند مشارکت عامه را به سوی خود جلب کند.

در توسعه روستایی معمولاً حداقل سه نوع سازمان شرکت دارند: دولتی، خصوصی، محلی. اگر توسعه روستایی بخواهد همه جانبه باشد، باید بر تشکیلات و سازماندهی محلی بیشتر تکیه کند. در این راستا، سازمانهای دولتی و خصوصی می توانند یاری دهندگان سازمانهای محلی باشند، اما نقش تعیین کننده باید با سازمانهای محلی باشد.

توسعه همه جانبه زمانی موفق خواهد شد که دائم در حال ارزیابی باشد. ارزیابی توسعه همه جانبه، هم با افراد محلی و بومی است و هم با سازمانهای خارج از روستا. در این رهیافت، اعتقاد بر این است که ارزیابی روستاییان می تواند به هر چه پربار شدن فرایند توسعه بیفزاید. از سوی دیگر، باید ارزیابیهای علمی از بیرون صورت گیرد تا میزان پیشرفت توسعه مشخص شود. توسعه همه جانبه در گرو آموزشهای همه جانبه روستایی است. مشارکت و سازماندهی روستاییان کنشی خود به خودی نیست. باید روستاییان را نسبت به این امر آگاه کرد و به آنها نشان داد که مشارکت مؤثر تا چه اندازه در پیشبرد هدفهای توسعه همه جانبه مؤثر خواهد بود. این مسئله مهم از طریق ارج نهادن به آموزشهای روستایی به دست خواهد آمد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

منابع

- ۱ - لهسایی زاده، عبدالعلی. ۱۳۶۸. «دیدگاههای نظری جامعه شناسی توسعه» مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، سال ۴، شماره ۲، ص ۶۷ - ۲۵.
- ۲ - لهسایی زاده، عبدالعلی. ۱۳۶۹. تحولات اجتماعی در روستاهای ایران. شیراز: انتشارات نوید.
- ۳ - لهسایی زاده، عبدالعلی. ۱۳۷۲. جامعه شناسی کشاورزی. تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۴ - لهسایی زاده، عبدالعلی. ۱۳۶۵. «تکنولوژی مناسب برای جوامع روستایی کشورهای پیرامونی» مجله جهاد، سال ششم، شماره ۸۹ مرداد ماه، ص ۲۱ - ۱۸.

5 - Malassis, Louis. 1976. *The Rural World: Education and Development* London: The Unesco press.

6 - United Nations. 1989. *Integrated Rural Development in Asia and the Pacific: A Framework for Action for the 1990s*. Bangkok: United Nations.

7 - Uphoff, Norman, et. al. 1979. «Feasibility and Application of Rural Development participation: A State of the Art paper», Cornell University, Rural Development Committee, *Monograph, Series 3, 1979, P. 219*.

شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پانوشتها

- ۱ - برای تصویری نسبتاً جامع در مورد رهیافت‌های گوناگون توسعه روستایی، مراجعه شود به: لهسایی زاده، ۱۳۶۸.
 - ۲ - برای آگاهی یافتن از تصویر جامع طبقات و اقشار روستایی در رابطه با نظام‌های بهره‌برداری در ایران، رجوع شود به لهسایی زاده، ۱۳۶۹ و ۱۳۷۲.
 - ۳ - برای بحث پیرامون تکنولوژی مناسب روستایی، مراجعه شود به: لهسایی زاده، ۱۳۶۵.
- 4 - Malassis, 1976: 75.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی